

اندیشه‌های الکسی دوتوکویل در باب دین و سیاست

هفته‌نامه صبح آزادی، ۵ شهریور ۱۳۹۰

سید علی محمودی
www.drmahmoudi.com

مقدمه

الکسی دوتوکویل (۱۸۰۵-۱۸۵۹) اگرچه عمری دراز نداشت و در پنجاه و چهارمین بهار زندگی رخ در نقاب خاک کشید، اما با مطرح کردن اندیشه‌های نوین خود در دو رساله دمکراسی در آمریکا (۱۸۴۰-۱۸۳۵) و انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن (۱۸۵۶) در جهان بلند آوازه شد. او از افلاطون، ارسطو، مونتسکیو و ژان ژاک روسو تأثیر پذیرفت و بر اندیشه‌ورانی همچون ماکس وبر، جان استوارت میل و فردریش هایک تأثیر نهاد. در میان اندیشه‌های سیاسی توکویل، آزادی، لیبرالیسم و خودکامگی اکثریت، از موضوع‌های بنیادین است. افزون بر این، او در آثار خویش وجوه گوناگون فرهنگ را نیز مورد توجه قرار داده است. اندیشه‌های او در باب دین و نسبت میان دین و جامعه، دین و سیاست و هم چنین نهاد دین و دولت در خور پژوهش و تأملات بسیار است و می‌تواند برای جوامع در حال توسعه در جهان امروز، درس آموز و سودمند باشد. در این مقاله، کوشش من تبیین باورها و دیدگاه‌های توکویل درباره دین و ارتباط آن با جامعه، سیاست و قدرت سیاسی خواهد بود. بنابراین، سه پرسش زیر در نوشتار حاضر به‌طور فشرده مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. از دیدگاه توکویل، دین چیست و چه نسبتی با انسان و جهان دارد؟
۲. در اندیشه‌های توکویل، دین در جامعه چه نقشی به عهده دارد؟
۳. ارتباط میان دین و سیاست از سویی و نهاد دین و دولت از سوی دیگر، چگونه در اندیشه‌های توکویل تبیین و صورت بندی می‌شود؟

بایستی همواره در نظر داشته باشیم که توکویل در شمار فیلسوفان قرار نمی‌گیرد که در تبیین آرا و نظرات خویش، از اصول و مبانی معینی آغاز کند و سپس در اثبات صدق شالوده‌های فکری خود برهان‌های منطقی ارائه کند و در نهایت تجویزهای خود را به عنوان برون داد نظام فلسفی خاصی به میان آورد. روش توکویل به شهادت آثاری که از او برجای مانده است، تجربی و پسینی (*A posteriori*) است و نه پیشینی و ماتقدم (*Apriori*). او در مطرح کردن اندیشه‌های خود رویکرد تاریخی را برگزیده است؛ به این معنی که به دنبال ارائه گزارش‌های تاریخی و یا مشاهدات شخصی، تأملات فکری خویش را با خواننده در میان می‌گذارد. بی‌جهت نیست که توکویل دستی در سیاست عملی نیز داشته است، در مقام‌هایی خدمت دیوانی کرده و مدتی کوتاه در حکومت لویی ناپلئون بناپارت (برادر زاده ناپلئون) در سال ۱۸۴۹ وزیر امور خارجه فرانسه بوده است. در هر حال، دیدگاه‌های توکویل و برداشت‌های ژرف او از تجربه‌های سیاسی در آمریکا و اروپا، لباس فاخر دانش و اندیشه سیاسی به بر می‌کند و موضوع‌هایی را به گستره دانش اجتماعی و سیاسی می‌آورد که پس از سپری شدن بیش از یک سده، هنوز تازه، راهگشا و در خور اقتباس و بهره برداری است.

نگرش توکویل به دین و نسبت آن با جامعه، سیاست و دولت نیز، خاستگاهی تجربی-تاریخی دارد. نه توکویل، خود، ادعای دین‌شناسی داشت، نه ما می‌توانیم او را یک متأله بدانیم. او به انسان و به مسائل انسان می‌نگریست و دغدغه‌ی تمام آن چیزهایی را داشت که با انسان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم ارتباط می‌یافت؛ از آزادی و دمکراسی گرفته تا قدرت سیاسی و خودکامگی اکثریت در دنیای مدرن. دین نیز بویژه در ارتباط با جامعه انسانی، سیاست و دولت، از دل مشغولی‌های او بود. دیدگاه‌های توکویل در باب دین و نقش آن در جامعه و سیاست، از ژرفایی مثال‌زدنی برخوردار است، چرا که بنیادی‌ترین موضوع‌های مرتبط با آن را به شکلی ملموس و در عین حال راهگشا و درس‌گرفتنی به جهان امروز عرضه می‌کند.

۱. دین

در نگاه توکویل، انسان از نیستی در هراس است. پس به دنبال دین می‌رود، زیرا دین او را به زندگی جاویدان راهنمایی می‌کند. دین چیزی جز جلوه‌ای از امید نیست و به همان اندازه که امید برای انسان لازم است، دین نیز ضرورت دارد. آنان که از پذیرش باورهای دینی دوری می‌گزینند، گرفتار سرگردانی فکری می‌شوند و به قلمرو طبیعی خویش تجاوز می‌کنند، چرا که انسان بگونه‌ی فطری به معتقدات دینی کشش و تمایل دارد. توکویل بی‌ایمانی را امری «اتفاقی» می‌داند و ایمان و اعتقاد را برای انسان امری «عادی و همیشگی» می‌شناسد.^۱ می‌توان دریافت که توکویل فراسوی تجربه‌گرایی، از مکتب فطرت‌گرایی (Innatism) و پیوند میان دین و فطرت انسان جانبداری می‌کند.

توکویل در *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، علاقه به شخصیت انسانی را از ویژگی‌های مشترک همه ادیان می‌داند. دین دل‌بسته نفس انسان، فارغ از آلودگی‌هایی است که سنت‌ها و قانون‌ها و رسم‌ها بر او تحمیل می‌کنند. دین از سویی روابط فرد انسان را با آفریدگار تنظیم می‌کند، از سوی دیگر، به سامان بخشیدن به حقوق و وظایف انسان با هم‌نوعانش در سطح جهانی نظر دارد. دین به انسان می‌پردازد؛ فارغ از نظرها و خلق‌و‌خوهای بشری در گروه‌های اجتماعی. از این رو است که پیام دین خطاب به عموم انسان‌ها در سراسر جهان است. به باور توکویل: «یک دین هرچه که کیفیت‌های جهانی‌تر و انتزاعی‌تری داشته باشد، پهنه نفوذش گسترده‌تر است و به تفاوت‌های مربوط به قوانین، اوضاع و خلق‌و‌خوهای محلی وقع کمتری می‌نهد.»^۲ توکویل با مشاهده کاتولیک‌هایی که از ایرلند به آمریکا مهاجرت کردند، در *دمکراسی در آمریکا* از برابری و هم‌طرزایی فرقه‌های کاتولیک از منظر شخصیت انسانی یاد می‌کند. او به این موضوع که میان آنان، قوی و ضعیف در اجرای وظایف نسبت به هم امتیازی ندارند، مهر تأیید می‌زند. این مومنان همان‌گونه که در برابر پروردگار خویش یکسان‌اند، همگی در یک ردیف و در برابر یک محراب قرار می‌گیرند، چرا که کاتولیک‌ها به عدم برابری میان بندگان خدا باور ندارند.^۳

به گزارش توکویل، کشیش‌های کاتولیک در آمریکا جهان معنوی را به دو جزء بخش کردند. یکی باورهای آسمانی و مابعدالطبیعی و دیگری آن‌چه مربوط به سیاست است. آن‌ها باورهای مابعدالطبیعی را پذیرا شدند، اما در مورد سیاست معتقد بودند که: «خداوند انسان را در کشف حقایق آزاد و مختار کرده است. از همین جا است که می‌بینیم کشیش‌های فرقه کاتولیک، پیروانی مطیع و درعین‌حال در جامعه مستقل‌ترین افراد هستند.»^۴

در ارزیابی توکویل، دین و دنیا با یکدیگر بیگانه نیستند. دین فقط برای روز بازپسین فرودنیا آمده، بلکه آمده است تا دنیای مومنان را با زندگی و پیشرفت و همبستگی عجین سازند. از این رو است که در *دمکراسی در آمریکا* با مشاهده وضع زندگی مردم آمریکا درمی‌یابد که توجه مردم این سرزمین به دین صرفاً برای جهان دیگر نیست. او برداشتی جز این را خطای فاحش می‌خواند^۵، اما به باور او دین نباید به خدمت دنیا و دنیا طلبان درآید. در این صورت از محتوای خویش تهی می‌شود و فراگیری خود را از دست می‌دهد. هنگامی که دین را به قدرت‌های دنیایی تسلیم می‌کنند، دین در بند و تنگنای این جهانی می‌افتد و دیگر نمی‌تواند دردهای انسان‌ها را درمان کند و رنج‌های آنان را تسلی بخشد. توکویل می‌افزاید: «مادام که یک مذهب بر احساس و عواطفی تکیه دارد که تسلی‌بخش کلیه آلام مصائب است، می‌تواند قلب بشر را تسخیر نماید، ولی وقتی با علایق دنیوی پیوند یافت، گاهی مجبور به حمایت از متحدینی می‌شوند که محرک او، بیشتر از عشق و علاقه، مصلحت‌اندیشی است.»^۶

۲. دین و جامعه

نگاه توکویل به رابطه میان دین و جامعه، هم‌چنان با مطالعه در رفتار دینی آمریکاییان و در مواردی با مقایسه جامعه فرانسه و جامعه آمریکایی درآمیخته است. به گزارش توکویل، در آمریکا فرقه‌های مذهبی بی‌شماری وجود دارند که به رغم تفاوت‌های اعتقادی گروندگان آن‌ها، همگی خود را مسیحی می‌دانند و اصول اخلاقی یگانه‌ای آنان را به هم پیوند می‌دهد. درست است که پیرو هر مذهبی باورهای خود را حق می‌داند، اما این موضوع ربطی به جامعه ندارد، بلکه به خود دین داران بازمی‌

گردد.^۷ بدیهی است که در جامعه، هم دین‌ها و مذهب‌ها بی‌شمار هستند و هم گروندگان به آن‌ها. مهم آن است که این مومنان در کنار یکدیگر در آزادی، امنیت و صلح به سر برند.

توکویل در آمریکا درمی‌یابد که دین و آزادی دوگانه‌ای هستند که در کنار یکدیگر در تلائم و همسویی به سر می‌برند. او می‌نویسد: «آمریکایی‌ها در ذهن و فکر خود چنان اصول مذهب و آزادی را به هم مخلوط کرده‌اند که تقریباً محال است یکی را بدون توجه به دیگری درک نمود و این طرز فکر از آن معتقدات پوسیده و اوهام بی‌ثمری نیست که از نسلی به نسل دیگر منتقل شود، بلکه از خصوصیات خلاقه مردم آمریکا است.»^۸ او یادآور می‌شود که در فرانسه، اندیشه آزادی و اندیشه دینی غالباً در جهت مخالف یکدیگر حرکت می‌کنند، اما در آمریکا آزادی و دین صمیمانه به یکدیگر دست اتحاد داده‌اند. وقتی توکویل از علت این امر پرسش می‌کند، کشیشان کاتولیک به او - که خود به این فرقه تعلق داشته است - پاسخ می‌دهند که روحانیان کاتولیک بسته قدرت سیاسی نیستند، آنان در کار پژوهش و آموزش‌اند و در نهاد دین به وظایف دینی خویش سرگرم‌اند. توکویل در ادامه مطالعات خود از روحانیان می‌پرسد که در باب عدم مشارکت خود در سیاست چه نظری دارند. او در پاسخ با شگفتی درمی‌یابد که: «غالباً آن‌ها خود را به دلخواه از سیاست برکنار می‌کنند و یک نوع غرور صنفی و حرفه‌ای آنان را نسبت به این گونه امور بیگانه نموده است.»^۹ توکویل از روحانیان می‌شنود که از جاه‌طلبی، فریب و نیرنگ به بدی یاد می‌کنند و عقاید سیاسی را هرگاه پوششی برای این صفات ضد اخلاقی باشد، نکوهیده می‌خوانند. او درمی‌یابد که روحانیون با کاستن از قدرت ظاهری و شکلی مذهب، در واقع دین را فریبهی بخشیده‌اند و نیروی واقعی آن را فزونی داده‌اند؛ یعنی دین را از اسارت حجاب قدرت به در آورده‌اند تا در سایه سار آزادی، جمال خود را عریان سازد و در جامعه ناز بفرشد و جلوه‌گری کند. روحانیان در استقلال و آزادی توانمند می‌شوند و نقش خود را در دین پژوهی، دین‌شناسی و معرفی دین به جامعه رقم می‌زنند. به گزارش توکویل، روحانیان در آمریکا دریافته بودند که اگر به دنبال به چنگ آوردن قدرت باشند، نفوذ مذهبی خود را از کف می‌دهند، چرا که قدرت در ذات خود پدیده‌ای متغیر و متحول است، فراز و فرود دارد، گاه چشم نواز می‌شود و گاه از چشم‌ها می‌افتد، زمانی پیروزی بدست می‌آورد و زمانی دستخوش شکست و ناتوانی می‌شود. از این رو، روحانیان ترجیح دادند از قدرت چشم‌پوشند و رشته قدرت را از گردن خود بگسلند تا چنان که خاطرخواه اوست، به این سو و آن سو کشیده نشوند.^{۱۰} دین در گستره جامعه به قدرت حاجت ندارد، زیرا به تعبیر توکویل، «مذهب به قدرت ذاتی خویش متکی است و کسی نمی‌تواند قوای ذاتی او را از او سلب نماید»^{۱۱} اگر دین تخته‌بند قدرت‌های دنیوی شود، از آنجا که قدرت‌ها در معرض فتور و سستی و فروپاشی و نابودی قرار دارند، کم و بیش به همین اندازه در معرض زوال و فنا قرار می‌گیرد. در نگاه توکویل، «مذهب برای ادامه حیات خود مطلقاً احتیاجی به قدرت دیگران ندارد، ولی در مقابل، با پذیرفتن این قدرت‌ها به خدمت خویش، امکان مرگ و نابودی خود را فراهم می‌نماید.»^{۱۲} توکویل در این زمینه نمونه‌ای از اروپای مسیحی ذکر می‌کند که وقتی دین با «قدرت‌های خاکی» یگانه شد، از آنجا که آن قدرت‌های خاکی که متحد آن بودند، در حال سقوط و افول‌اند، مسیحیت نیز زیر آوار ویرانی‌های آنان مدفون شده است. البته خودکرده را تدبیر نیست. مسیحیت، خود، کوشید با مردگان پیوند یابد. هرگاه دین بندهای این پیوند را بگسلد، این زنده [دین] می‌تواند از جای خود بپاخیزد. توکویل سپس می‌افزاید: «من نمی‌دانم که برای بازگرداندن نیروی جوانی مسیحیت در اروپا چه باید کرد. این کار تنها از پروردگار ساخته است. ولی بر ما مردم است که ایمان را آزاد بگذاریم تا او آزادانه بتواند از قوایی که هنوز برای او مانده است مدد بگیرد.»^{۱۳}

توکویل پیرامون رابطه دین و جامعه از معضلی پرده برمی‌گیرد که مربوط به روزگار او نیست، بلکه همچنان مشکل امروز جامعه‌های دینی است. او از دین‌داران بنیادگرایی در مسیحیت یاد می‌کند که آماده‌اند هر مانعی را از برابر معتقدات خود بردارند و در جهت دفاع از باورهای خود فداکاری کنند و در مصاف با گمراهی بشر متصل به زور شوند. این پیروان نادان، چون دیده‌اند که هرگاه فرصتی برای استقرار آزادی در جامعه فراهم آمده، کسانی با اغتنام فرصت در نابودی دین کوشیده‌اند، لذا از آزادی - که مورد علاقه مردم است - با وحشت می‌گریزند. در نتیجه هر اندیشه و عقیده جدیدی را دشمن قطعی ایمان تلقی می‌کنند. کار این گونه دین‌داران در نهایت به نفی آزادی می‌انجامد، زیرا این خیال خام و نادرست را در ذهن خود می‌پزند که دین و آزادی در تقابل با یکدیگر قرار دارند. می‌توان در روزگار ما چنین افرادی را در میان مسلمانان نیز یافت که نادانسته و ناسنجیده، آزادی را دشمن دین و ایمان می‌دانند، غافل از این که دین و آزادی از یکدیگر تفکیک ناپذیراند. به قول مولانا در مثنوی معنوی:

چون به آزادی نبوت هادی است
مومنان را زانبیا آزادی است.
ای گروه مومنان شادی کنید
همچو سرو و سوسن آزادی کنید.

پیام دین، آزادی بشر از بت ها، خرافه ها، ستمگری ها، ستم پذیری ها، پلیدی ها و استیلاهای زر و زور و تزویر در جامعه های بشری و همچنین آزاد شدن از هوای نفس و خودخواهی ها است. انسان در آزادی دین خود را برمی گزیند و از دین می آموزد که بنده دیگری نباشد، چرا که خداوند او را آزاد آفریده است.^{۱۴}

۳. دین، سیاست و دولت

توکویل آگاهانه ارتباط میان دین و سیاست را می پذیرد و آنگاه به ذکر شواهد تاریخی به ویژه در جامعه آمریکا در این خصوص می پردازد. در نگاه او، اگر انسان را آزاد بگذارند «جامعه سیاسی» و «عالم الوهیت» را به شکلی مشابه سامان خواهد بخشید. هنگامی که آمریکاییان انگلیسی تبار از زیر یوغ تحمیلی پاپ آزاد شدند، از سراختیار و انتخاب به دین مسیح روی آوردند؛ مسیحیتی که به تعبیر توکویل، «مسیحیت دمکراتیک و جمهوری خواه» بود. او می افزاید: «همین عامل مذهب بود که برای استقرار حکومت دمکراتیک و جمهوری خواه زمینه مساعدی را فراهم ساخت. مذهب و سیاست از نظر اصول با هم توافق یافتند و این توافق را همیشه محفوظ نگاه داشتند.»^{۱۵} بر پایه مشاهدات توکویل که در *دمکراسی در آمریکا* بازتاب یافته است، میان دین و دمکراسی آنچنان وفاقی در ایالات متحده به چشم می خورد که «حتی یک نظریه مذهبی مخالف با اساس دمکراتیک و جمهوری خواه وجود ندارد.»^{۱۶} مردم در عین حال که دین دار و دلبسته اخلاق دینی اند، آزاد زندگی می کنند و «آزادترین مردم جهان» اند.

توکویل آن جا که از هدایت اخلاقی توسط دین در آمریکا سخن می گوید، به نهاد خانواده اشاره می کند. به باور او، دین از رهگذر سامان بخشیدن به وضع خانواده ها، به اساس کشور نظم می بخشد. در ایالات متحده، زنان نیز با دینداری، به باروری اخلاق مدد می رسانند. از این رو، دلبستگی به نهاد خانواده و سعادت زندگی زناشویی در ایالات متحده، در کانون روابط اجتماعی قرار دارد. چنین سامان مستحکمی، اضطراب های سیاسی را فرو می نشاند، و نظم و آرامش حاکم بر خانه، الهام بخش سامان یافتن امور سیاسی می شود: «فرد آمریکایی در خانه و خانواده، عشق و نظم و آرامش را تحصیل می کند و خواستار است که در کار مملکت نیز آن را به کار بندد.»^{۱۷}

از مشاهدات و تأملات توکویل در ایالات متحده برمی آید که دین در این کشور خود را از طریق سلسله مراتب روحانیان به مردم و حکومت تحمیل نمی کند؛ بلکه این جامعه و حکومت است که به گونه ای آزاد و بر پایه اختیار و گزینش، به سراغ دین می رود و از خرمن آموزه های شرعی، اخلاقی و معنوی آن توشه برمی گیرد. بر این اساس، در آمریکا هرگز کسی از سر جسارت و گستاخی، انجام هرکاری را به اسم صلاح و خیر جامعه - در حالی که خلاف اصول دین باشد - مجاز نمی شمارد. رابطه دین و سیاست، رابطه آمریت و تمامیت خواهی نیست، بلکه رابطه نیاز و طلب است. سیاست به دین نیاز دارد، چرا که جامعه مرکب از اکثریت دین داران است. پس سیاست دین را از سر نیاز خود طلب می کند، بی آنکه زوری در کار باشد. از این رو است که به زعم توکویل، در آمریکا دین «به طرز عجیبی استعمال و امکان استفاده از آزادی را تسهیل می کند.»^{۱۸}

توکویل همانند جان لاک، ژان ژاک روسو و ایمانوئل کانت، قائل به وجود رابطه میان دین و سیاست است، اما همچون آنان، به تفکیک وظایف نهاد دین از دولت باور دارد.^{۱۹} او از سویی به شکل های گوناگون از ارتباط میان دین و سیاست - با ارائه نمونه هایی از ایالات متحده - یاد می کند، اما از سوی دیگر دخالت روحانیان (نهاد دین) در دولت را بر نمی تابد. او با لحنی صریح در *دمکراسی در آمریکا* می نویسد: «[اعضای کلیسای کاتولیک] عموماً معتقد بودند که سلطنت آرام مذهب در آمریکا به طور

کلی ناشی از آن است که مذهب و حکومت از هم جدا هستند؛ و با جرئت می توانم بگویم که در تمام مدت اقامت در آمریکا، حتی یک نفر را- خواه روحانی یا غیر روحانی- ندیدم که با این نظر همراه نباشد...»^{۲۰}

توکویل در *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن* می کوشد بار دیگر با رویکرد تاریخی به موضوع تفکیک نهاد دین از دولت نزدیک شود و از فلسفه این جداسازی با ما سخن بگوید. او در پی جست و جو برای یافتن علل حملات فیلسوفان به دیانت مسیحی در سده هجدهم میلادی، می نویسد: «مسیحیت نه به عنوان یک ایمان دینی، بلکه بیشتر به عنوان یک نهاد سیاسی، برانگیزاننده این حملات شدید گشته بود. کلیسا نه به خاطر آنکه کشیشان می خواستند امور جهان دیگر را تنظیم کنند، بلکه از آن روی که این کشیشان مالک مستغلات، ارباب و تیولدار و عشریه بگیر گشته بودند و در امور دنیوی نقش برجسته ای را به عهده گرفته بودند، مورد نفرت قرار گرفته بود و این بیزاری نه برای آن بود که در دنیای نوینی که داشت ساخته می شد جایی نداشت، بلکه به دلیل آنکه در دنیای کهنه ای که در آستانه نابودی بود، کلیسا نیرومندترین و ممتازترین مقام را در اختیار داشت.»^{۲۱}

نکته های توکویل در این فقره تأمل برانگیز و درس آموز است و البته به سده هجدهم میلادی محدود نمی شود. واقعیت آن است که نهاد دین، وظایف و مسوولیت های خویش را به کناری نهاده بود و به جای این که در کار دین پژوهی، دین شناسی، روشننگری دینی و بر پایی مناسک و مراسم مذهبی باشد، خود را به قدرت سیاسی درآویخته بود. تکاثر ثروت توسط روحانیان از رهگذر تیولداری، عشریه ستانی و مالکیت مستغلات و کوس خدایگانی نواختن و به گرده بندگان ساده دل خدا سوار شدن، و در یک کلام به دنیا روی آوردن و دین را دستاویز قدرت این جهانی ساختن، آبرو و حرمتی برای آنان برجا نهاده بود. بیزاری از روحانیان به معنی بیزاری از دین نبود، اگرچه روحانیان خود را مترادف دین می دانستند تا چالش با خود را - به عنوان انسان هایی متوسط، خطاپذیر و وسوسه پذیر در برابر جاذبه های قدرت سیاسی و اقتصادی -، چالش با دین خدا جا بزنند و از این طریق عوام مردم را علیه فیلسوفان، دانشمندان و نواندیشان بشورانند. فیلسوفان سده هجدهم می خواستند در «خانه تزویر و ریا» بسته شود، نهاد دین به عنوان ساختاری داوطلبانه، آزاد و مستقل کار خود را بکند و دین را به مثابه ابزار و آلت، دستاویز دنیاخواهی، قدرت طلبی، چپاول گری و ثروت اندوزی نامشروع قرار ندهند.

نتیجه گیری

توکویل، از رهگذر انسان گرایی و باور به نوع بشر به عنوان موجوداتی آزاد، عاقل و برابر، به دین و اخلاق برآمده از آن می نگرد. او می پذیرد که دین رسالتی جهانی دارد و نمی تواند در چارچوب های تحمیلی از سوی سوداگران قدرت زندانی شود. در نگاه او، مابعدالطبیعه قلمرو اعتقادات است، اما عرصه سیاست یکسره به انسان های مختار، آزاد و انتخاب گر وانهاده شده است. دین در پی سامان دادن به زندگی در این جهان بر مدار سعادت و نوع دوستی است و صرفاً به جهان بازپسین تعلق ندارد، اما نمی تواند ابزار دست های آلوده قدرت طلبات فاسد و دنیا پرستان سودجود قرار گیرد.

توکویل در آمریکا شاهد کثرت گرایی در میان دین داران و هم آوایی آزادی، دموکراسی، جمهوری خواهی و دین است. او رمز این موفقیت را - که همگان در مورد آن اجماع دارند- در آزادی و استقلال روحانیان از قدرت سیاسی می یابد. دین به باور او قائم به ذات است و حاجت به تکیه گاهی به نام قدرت بشری ندارد. دین سرنوشت خود را به قدرت سیاسی گره نمی زند و اجازه نمی دهد وسیله و ابزار دست ارباب قدرت شود. از این رو، مردم با اشتیاق و عطشی وصف ناپذیر در طلب دین هستند و از سر نیاز به درگاه قدسی دین سر می ساینند. دین در جامعه، خاستگاه معنویت، اخلاق و مبشر کرامت ذاتی انسان است.

در نگاه ژرف اندیش توکویل، دین و سیاست جدایی ناپذیراند. البته این سیاست است که به دین نیاز دارد و به سروقت آن می رود. جدایی و استقلال، اما، میان نهادهای دینی و دولت است. این دو، هریک هدف های خود را با آزادی و استقلال دنبال می کنند و وظایف خود را انجام می دهند. بی تردید نهادهای دینی بیش از دولت - که دارنده قدرت و ثروت و ابزارهای گوناگون است- دغدغه آزادی و استقلال دارند تا همان گونه که داوطلبانه از سوی دینداران شکل گرفته اند، در سپهر عمومی آزادانه وظایف خود را انجام دهند. از رهگذر چنین جایگاهی است که نهادهای دینی با خانواده به مثابه سنگ بنای جامعه های انسانی پیوند می یابند، و نهاد خانواده، شالوده اخلاق، نوع دوستی، عشق و نظم پذیری را می ریزد و الگویی برای تعامل انسانی و همبستگی در کشورداری می شود.

پی نوشت ها

۱. الکسی دو توکویل، تحلیل دمکراسی در آمریکا، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای، انتشارات زوار، ۱۳۴۷. ص ۶۰۳.
- ۲ الکسی دو توکویل، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۹، چاپ دوم، صص ۳۹-۴۰
- ۳ توکویل، پیشین (۱۳۴۷)، صص ۵۸۸ - ۵۸۷.
- ۴ همان، ص ۵۸۹.
- ۵ همان، ص ۵۹۷.
- ۶ همان، ص ۶۰۴.
- ۷ همان، صص ۵۹۲ - ۵۹۱.
- ۸ همان، ص ۵۹۷.
- ۹ همان، ص ۶۰۱.
- ۱۰ همان، ص ۶۰۶.
- ۱۱ همان، صص ۶۰۷ - ۶۰۶.
- ۱۲ همان، ص ۶۰۵.
- ۱۳ همان، ص ۶۱۱.
- ۱۴ لاتکن عبد غیرک، فقد جعلک الله حرا. بنده دیگری مباش که خداوند نو را آزاد آفریده است. امام علی (ع)، نهج البلاغه، نامه سی و یکم.
- ۱۵ توکویل، پیشین (۱۳۴۷)، ص ۵۸۷.
- ۱۶ همان، ص ۵۸۹.
- ۱۷ همان، ص ۵۹۴.
- ۱۸ همان، ص ۵۹۵.
- ۱۹ مراجعه شود به: سیدعلی محمودی، فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶، چاپ دوم، فصل "نهاد دین و نهاد سیاست".
- ۲۰ توکویل، پیشین (۱۳۴۷)، ص ۶۰۱.
- ۲۱ توکویل، پیشین (۱۳۶۹)، ص ۳۱.